

نسخه چاپی/خبرآنلاین

تاریخ: یکشنبه 15 آذر 1394 - 13:28:23 کد مطلب: 485812

سرویس خبری: بین الملل < دیپلماسی

خاطره سیدحسین موسویان زمانی که روزنامه‌نگار بود و به همراه مقام معظم رهبری به نیویورک رفت

گفتگوی مفصل سیدحسین موسویان با مجله وقایع.

به گزارش خبرگزاری خبرآنلاین، سیدحسین موسویان، عضو تیم پیشین هسته‌ای کشورمان، در گفتگویی با مجله وقایع از اهمیت دیپلماسی عمومی می‌گوید. مشروح گفتگو را در ادامه بخوانید:

موسویان، کاشانی زاده ای است که به حکم آیت الله بهشتی نخستین تجربه مطبوعاتی را در تهران تایمز گذراند و از بنیان گذاران روزنامه رسالت هم به شمار می‌آید. دیپلمات با تجربه ای که در دوره سازندگی، سفیر ایران در آلمان بود و در دولت خاتمی در معیت حسن روحانی به عنوان یکی از اعضای تیم مذاکره کننده هسته ای فعالیت می‌کرد.

در دوره بگم بگم های سیاسی دولت قبل، مهرورزی احمدی نژاد شامل حالش شد و در معرض اتهام جاسوسی قرار گرفت. اتهامی که با صدور قرار منع تعقیب بر اساس ماده 501 قانون مجازات اسلامی در مورد اتهام جاسوسی در تاریخ 25/12/1386 و تأیید دادستان، ختم به خیر شد.

موسویان در حال حاضر، پژوهشگر دانشگاه پرینستون آمریکا است اما حضور پررنگ در مجامع عمومی و دانشگاهی دارد، او که چندی پیش رودروی 380 نظامی بلند پایه در دانشگاه جنگ آمریکا طی 90 دقیقه سخنرانی، 20 دلیل بی اعتمادی ایرانیان به آمریکایی ها را بر شمرد. در این مصاحبه از ضرورت دیپلماسی عمومی برای اصلاح تصویر جمهوری اسلامی ایران در جهان، معرفی فرهنگ و تمدن و تاریخ ایران و درآمد زایی اقتصادی و لزوم اعتماد به رسانه های داخل کشور برای نقش آفرینی در این زمینه سخن گفت:

به نظر شما به عنوان یک دیپلمات، همه دولت های ایران جمهوری اسلامی ایران نخواستند یا نتوانستند نقش تاثیر گذاری در افکار عمومی آمریکا داشته باشند؟

بررسی فرایند تاریخی طی شده نشان دهنده این است که اصولاً در این زمینه مواجهه با چندین خلاء هستیم.

اول این که اهمیت موضوع دیپلماسی عمومی هنوز در ایران دست کم گرفته می‌شود. بنابر این در ابتدا درک صحیح از ضرورت و اهمیت دیپلماسی عمومی لازم است. اگر اهمیت کلیدی دیپلماسی عمومی شناخته شود، آنگاه لابی در تمام کشورهای تاثیر گذار در حوزه امنیت ملی ایران از جمله آمریکا در دستور کار قرار خواهد گرفت که در راس آن ضرورت لابی در آمریکا است.

نکته دوم، خلاء یک اراده سیاسی و اجماع داخلی در ایران در بحث دیپلماسی عمومی و موضوع لابی در کشورهای حوزه امنیت ملی به عنوان یک ابزار راهبردی در حوزه امنیت ملی و سیاست خارجی است.

موضوع سوم، عدم وجود هماهنگی در حوزه دیپلماسی عمومی و لابی‌گری است که نتیجه آن منتهی به نکته چهارم یعنی فقدان یک برنامه مدون می‌شود. در نهایت هم این واقعیت که مواجه با عدم تخصیص بودجه و منابع لازم و نیروی متخصص و کارآمد در این رابطه هستیم. تمام دولت‌های بعد از انقلاب کم و بیش با هر پنج کمبود و یا تعدادی از این کمبودها مواجه بوده‌اند.

چه اقداماتی از سوی ایران باعث شده تا افکار عمومی آمریکا دیدی منفی نسبت به ایران پیدا کنند؟

موسویان: شکل‌گیری افکار عمومی در ایالات متحده نیز مثل دیگر نقاط متأثر از نقش رسانه‌ها، لابی‌های متنفس، نقش آفرینی مراکز، اندیشکده‌ها، محافل آکادمیک و مجموعه‌ای از حوادث مختلف در 35 سال گذشته بوده است. به همین علت روشن‌گری برای افکار عمومی آمریکا در خصوص این تاریخ سپری شده، مهمترین اقدامی می‌تواند باشد که وجود نداشته و ندارد. البته باید توجه کنیم که اظهارات غیرضروری و تحریک‌کننده که ما به ازای عینی نمی‌تواند داشته باشد و یا بیان مسایل بی‌فایده‌ای مثل نفی هولوکاست همیشه بهانه لازم برای جوسازی علیه ایران را به دشمن داده است.

به نظر شما راه‌های نفوذ بر افکار عمومی آمریکا چگونه است؟ و برنامه دیپلماسی عمومی ایران در این زمینه می‌بایست چگونه باشد؟

اساس کار همان تشریح حقایق مربوط به ایران است. بی‌اطلاعی در بین سیاستمداران و مردم آمریکا در مورد ایران بیداد می‌کند. منتهی برای تحقق این مهم یک برنامه جامع، مدون و کارآمد که مورد اجماع داخلی باشد مورد نیاز است.

اما در مورد چگونگی برنامه‌ها باید عرض کنم که استفاده از ظرفیت‌های موجود آسان‌ترین و مهمترین کار است. به عنوان مثال، ما صدها هزار ایرانی در آمریکا و میلیون‌ها ایرانی در جهان داریم که می‌توانند نقش موثری در بهبود وجهه ایران در افکار عمومی غرب داشته باشند. منتهی بهره‌برداری از این ظرفیت نیاز به یک توافق و اجماع در داخل دارد. اما به پدیده ایرانی‌های مقیم خارج و استفاده از ظرفیت‌های موجود دو نوع نگرش وجود دارد.

یک دیدگاه به این پدیده بدبین و حتی بسیاری از آنها را عوامل نفوذی دشمن برای ضربه زدن به منافع ایران می‌داند. اما دیدگاه دوم به نگاهی مثبت، این پدیده را یک سرمایه و ظرفیت عظیم برای تامین منافع ملی ایران می‌شناسد. برنامه استفاده از ظرفیت ایرانی‌های مقیم خارج و ظرفیت‌های موجودی که بعضاً برخواهم شمرد، بستگی به این دارد که تصمیم‌گیرندگان کشور ما در مورد کدام یک از دو دیدگاه فوق به اجماع برسند.

در مورد ایرانی‌های خارج از کشور، من همیشه این دیدگاه را داشته‌ام و معتقدم اکثریت قاطع ایرانی‌ها وطن دوست و مشتاق کمک به کشورشان هستند و می‌توانند نقش مثبتی در کمک به کشور داشته باشند. در آمریکا هزاران ایرانی زندگی می‌کنند که از جایگاه اجتماعی برجسته‌ای برخوردارند و طبیعتاً با اعضاء کنگره، دولت، ارباب برجسته جراید و روسای دانشگاه‌ها و مراکز آکادمیک روابط قابل توجهی دارند که می‌توان از ظرفیت آنها استفاده کرد.

مورد دوم این است که در دانشگاه‌های آمریکا مراکز ایران‌شناسی و مطالعات خاورمیانه زیادی وجود دارند که ارتباط با آنها در حد صفر است. نه از نظر معنوی و نه مادی هیچ حمایت و کمکی از سوی ایران به آنها نمی‌شود. بسیاری از متصدیان این مراکز حتی برای رفت و آمد ساده به ایران هم مشکل دارند، چرا که نگرانند مبادا قائلین به دیدگاه اول اینها را عوامل دشمن و نفوذی و برانداز تلقی نمایند که از

سوی دشمن تغذیه می شوند.

ظرفیت فراموش شده دیگر، استفاده از صنعت توریسم به عنوان یک ابزار دیپلماسی عمومی است. شما می توانید به توریسم به عنوان یک پدیده مثبت نگاه کنید. پدیده ای که هم شغل ایجاد می کند و هم درآمد سرشاری را نصیب کشور می کند و هم موجب شناخت عینی و صحیحی از ملت و تاریخ و فرهنگ و کشور می شود. اگر چنین دیدگاهی وجود داشته باشد، حاکمیت به صورت یکپارچه بسیج می شود تا ایران حداقل در حد اسپانیا و فرانسه بتواند توریست جذب کند؛ یعنی سالیانه حدود 60 میلیارد دلار درآمد نصیب کشور گردد.

من در این چندسال با اروپاییها و آمریکایی های زیادی برخورد کرده ام که از ایران دیدن کرده و فوق العاده تحت تاثیر مردم و میهمان نوازی و آثار فرهنگی و تاریخی ایران قرار گرفته بودند وحتی در محافل عمومی می گفتند این ایرانی که ما دیدیم با ایرانی که در رسانه های آمریکا معرفی می شود 180 درجه متفاوت است. با این وجود دیدگاه اول ممکن است توریسم را توطئه استکبار برای ترویج ابتذال و فرهنگ غرب تلقی کند که بر این اساس توریسم یک تهدید است درحالیکه از دیدگاه دوم توریسم یک فرصت است.

مثال چهارم تبادل علمی و آکادمیک و دانشگاهی و دانشجویی است. کشورهای پیشرفته جهان به پدیده پذیرش دانشجو به عنوان یک پدیده دیپلماسی عمومی، صدور فرهنگ، زمینه سازی برای لابیگری و کسب درآمد نگاه می کنند، ضمن این که مغزهای نخبه را هم بعد از فارغ التحصیلی جذب کشور خود می نمایند. حالا به کشور خودمان نگاه کنیم، به هر دانشگاه مهمی در آمریکا که برای سخنرانی رفته ام، شاهد بودم که بهترین دانشجویان ایران به ویژه بعد از لیسانس را جذب کرده اند. اگر مقایسه کنیم شاید در مقابل یک دانشجویی که از خارج به دانشگاه های کشور جذب می کنیم، صد دانشجوی خودمان به خارج می رود. این یک خسارت بزرگ و جبران ناپذیر است اما خسارت بیشتر این است که که از ظرفیت همین دانشجویانی که در خارج هم داریم در راستای منافع کشور بهره برداری نمی کنیم.

ده ها مثال از این گونه موارد هست که می توان مطرح کرد. منتهی اگر نگاه اول یعنی دید سوءظن و بدبینی حاکم باشد، شما نخواهید توانست از این ظرفیت ها استفاده کنید و شاید هم همین یکی از دلایل عدم موفقیت ما در بهره مندی از این گونه ظرفیت ها بوده است.

همانگونه که استحضار دارید رسانه ها به عنوان یکی از ابزار های دیپلماسی عمومی نقش فعالی بر افکار عمومی دارند به نظر شما چرا رسانه های ایرانی نتوانسته اند نقش تاثیر گزاری بر افکار عمومی آمریکا داشته باشند؟

رسانه های ما چه حضوری در آمریکا دارند؟ حضور رسانه های ما در آمریکا صفر است. یک کشور کوچکی مثل قطر شبکه تلویزیونی الجزیره را تاسیس کرده که امروزه در افکار عمومی آمریکا نقش و جایگاه پیدا کرده و حرف برای گفتن دارد. بی بی سی یک شبکه فارسی درست کرده که در داخل کشور خودمان میلیون ها بیننده دارد. رسانه های آمریکا صدها بار با رییس جمهور و وزیر خارجه ما مصاحبه کرده اند. رسانه های ما یک بار هم با روسای جمهور یا وزرای خارجه یا شخصیت های برجسته و کلیدی آمریکایی مصاحبه نکرده اند. یک دلیل این است که عمدتاً بخاطر مشکلات داخلی نگرانند و لذا ریسک نمیکنند که از یک مقام بنام جهان غرب حتی تقاضای مصاحبه کنند.

دلیل دیگر این است که دستگاه های مسئول ما هیچوقت رسانه های ما را تشویق نکرده اند که شهامت و جسارت لازم برای گفتگو با شخصیت ها و مراکز قدرت در غرب را داشته باشند. به همین خاطر هم 36 سال از انقلاب گذشته و ما به تعداد انگشتان دست هم ژورنالیست مطرح و متبحری که در مقابل شخصیت های جهانی بتواند بنشیند و مصاحبه کند، نداریم چون نخواسته ایم که داشته باشیم. باز هم اینجا باید ببینیم کدام يك از دو دیدگاه فوق قرار است ملاک عمل قرار گیرد. من معتقدم که ما باید به رسانه های خودمان اعتماد کنیم و دست آنها را باز بگذاریم تا در صحنه افکار عمومی جهان و دیپلماسی عمومی نقش آفرینی کنند.

بد نیست یک خاطره بگویم. نیمه دهه شصت زمانیکه 25 سال داشتم بعنوان مدیر مسیول و سردبیر تهران تایمز در سفر حضرت آیت الله خامنه ای رییس جمهور وقت به سازمان ملل همراه بودم. در نیویورک به دفتر ورنون والترز سفیر وقت آمریکا در سازمان ملل زنگ زدم و

مصاحبه خواستم. وقت دادند. وقتی رفتم توی اتاق گفت من ضبط گذاشته ام چون به شما ایرانیها اعتماد ندارم و تحریف میکنید. گفتم مانعی نیست. گفت شما که جرات نمی کنید جوابهای من را منتشر کنید چون نظام دیکتاتوری دارید. گفتم شما اجازه میدهید من هر سئوالی خواستم بکنم. خندید و گفت اینجا کشور دموکراسی است و شما آزادی هر سئوالی میخواهید بکنید. گفتم من هم قول میدهم پاسخ شما را بدون سانسور منتشر کنم. خندید و گفت این یکی را باور نمیکنم.

سئوالاتم شروع شد و هر دو ضبط میکردیم. یکبار وسط مصاحبه بلند شد و داد زد شما آمده اید مصاحبه کنید یا من را در مورد سیاستهای آمریکا محاکمه کنید؟ من ادامه میدهم... به او گفتم شما که گفتید اینجا کشور دموکراسی است چرا جازدید؟ خجالت کشید و نشست و ادامه داد.

بعد از مصاحبه در هواپیما در راه برگشت محضر حضرت آیت الله خامنه ای داستان را گفتم. فرمودند امانت را حفظ کنید و سئوال و جواب را درست و کامل منتشر کنید. بدعهدی نکنید. چون در آن مقطع رییس سازمان اداری مجلس هم بودم پس از بازگشت از حضرت آیت الله هاشمی رفسنجانی رییس وقت مجلس هم سئوال کردم که ایشان هم عین توصیه ریاست محترم وقت جمهوری را به من کردند. مصاحبه را بدون یک کلمه کم و زیاد در تهران تایمز منتشر کردم و 4 نسخه برای ورنون والترز فرستادم. رییس دفترش با روزنامه تماس گرفت و گفت آقای سفیر از دیدن انتشار متن کامل مصاحبه شوکه شده اند و باور نمیکنند در ایران تا این حد آزادی باشد.

به نظر شما به عنوان یک دیپلمات با سابقه، جمهوری اسلامی ایران برای تاثیر گذاری بر افکار عمومی آمریکا باید از چه ابزار هایی استفاده کند؟

وضع دیپلمات های ما هم مثل ارباب جراید ما است. شرایط آنها هم به گونه ای است که اکثر اریسک نمیکنند و ترجیح میدهند یک کار معمولی انجام دهند تا بازنشسته شوند. بعد از بازنشستگی هم اکثرا بطور کامل از دور خارج می شوند.

در حالی که از تمام ظرفیت و تجربه اکثر دیپلمات های آمریکایی و اروپایی بعد از بازنشستگی در جهت منافع ملی شان استفاده می شود و ده ها مسیر برای این گونه بهره برداری ها ایجاد شده است. شما بعد از انقلاب چند دیپلمات ایرانی سراغ دارید که در دوران خدمت و بعد از بازنشستگی بدون واهمه به میدان کارزار افکار عمومی و دیپلماسی عمومی آمده و از ظرفیت و تجربه و امکانات خود در راستای منافع ملی کشور استفاده کرده باشد؟ من دیپلمات های شاغل و بازنشسته زیادی را می شناسم که از چنین تجربه و ظرفیتی برخوردارند اما ریسک نمی کنند. چنین سرمایه هایی تا از حمایت های لازم حکومتی برخوردار نباشند، به میدان نخواهند آمد.

بنابر این در درجه اول باید برای این نقیصه بزرگ آسیب شناسی شده و راهکاری برای آن اندیشیده شود، وگرنه مسیر تاثیر گذاری بر افکار عمومی روشن است. کاری که همه کشورهای موفق در لابیگری و دیپلماسی عمومی انجام می دهند. از حضور در دانشگاه ها، اندیشکده های فکری و مطالعاتی، سمینارها، کنفرانس ها، میزگردها، رسانه ها و ... گرفته تا حضور در کنگره و مراکز تصمیم سازی و تصمیم گیری از جمله مسیرهای تاثیر گذاری بر افکار عمومی در آمریکا و سایر کشورها است.

منتهی باز هم تعیین کننده این است که از منظر کدام يك از دو دیدگاهی که گفتم به این پدیده نگریسته شود. اگر نگاه اول باشد، تاثیرگذار نخواهیم بود و تمام دغدغه و ظرفیت ما باید صرف مقابله با نفوذ خارجی شود. اگر دیدگاه دوم مبنای عمل ما باشد رویکرد های بالا را مورد توجه قرار خواهیم داد و وارد صحنه تاثیرگذاری و نفوذ بر افکار عمومی از طریق دیپلماسی عمومی و لابیگری خواهیم شد.

5252

<http://www.khabaronline.ir/detail/485812>

لینک مطلب: